

اوستا تا حدودی سؤال برانگیز می نماید، ولی پس از گذشت حدود بیست سال و انتشار آخرین مجموعه شعر او با نام *ترا ای کهن بوم* و *بر دوست دارم* (۱۳۶۸) و مطالعه دقیق شعرهای دفترهای پیشین شاعر و این مجموعه است که می توان دریافت که مهدی اخوان ثالث - یعنی چهره معروف و آشنای شعر نو - هرگز از وسوسه سرودن شعر در قالبهای کلاسیکی چون غزل، قصیده، قطعه و مثنوی جدا نبوده و گاه و بی گاه، و در کنار سرودن شعرهای خوب و نوآینش، همچنان به سرودن شعر در قالبهای کلاسیک ادامه می داده است.

اما آنچه از اخوان چهره ای مطرح و قابل تأمل در عرصه شعر معاصر می سازد نه *ارغنون* است و نه *ترا ای کهن بوم* و *بر دوست دارم*، بلکه در حقیقت تنها شعرهای نیمایی اوست.

نگاه به نمونه هایی از شعر او در *ترا ای کهن بوم* و *بر دوست دارم*، این مدعا را بخوبی اثبات می کند:

برده دل از کف من آن خط و خالی که تراست  
بارک الله بدین طرفه جمالی که تراست  
دلی از سنگ مگر باشد و در من نبود  
که فرییش ندهد غنچ و دلالی که تراست

حجت بالغ - *ارغنون* - ص ۲۵

مهدی اخوان ثالث (م. امید) یکی از سرشناسترین چهره های شعر معاصر است که با حضور چهل ساله خود در عرصه شعر و ادب، کارنامه درخشانی از خویش به یادگار گذاشته و یکی از تأثیرگذارترین شاعران عصر خود به شمار می رود. گرچه اخوان از سالهای نوجوانی به سرودن شعر در قالبهای کلاسیک روی آورد ولی پس از آشنایی با نیما و سرودن شعر در قالب نیمایی بود که به شهرت رسید. در حقیقت شعرهایی چون *زمستان*، *کتیبه*، *مرد و مرکب*، *آنگاه پس از تندر*. با وجود این نمی توان شعرهای سبک کلاسیک یا «قدمایی» شاعر را نادیده گرفت. اخوان به خاطر پشتوانه سترگی که در شعر کلاسیک داشت در عرصه شعر نو خوش درخشید و با سرودن شعر معروف «*زمستان*» آوازه بی نظیری به دست آورد. پس از آن به مدت دو دهه به عنوان مطرح ترین چهره شعر معاصر به جایگاهی والا دست یافت. جایگاهی که نصیب کمتر شاعری از معاصران شده است.

نخستین سالهای شاعری اخوان در مشهد و در محافل ادبی آن دیار گذشت، و همین آشنایی با شاعران کلاسیک این دیار بود که به اخوان جوان این مجال را داد تا با شیوه ها، اصول و قواعد شعر کلاسیک فارسی آشنا شده و خود نیز به سرودن شعرهای زیبایی - در حد شاعری جوان - در قالبهای کلاسیک بپردازد: شعرهایی که گزیده ای از آنها را در کتاب *ارغنون* گردآوری و در

# شعر و جهان اخوان

ضیاءالدین ترابی

سال ۱۳۳۰ چاپ و منتشر ساخت. اخوان بعد از آشنایی با شعر نو و نیما، نخست به سرودن چهارپاره پرداخت و بعدها نخستین شعر نیمایی اش را با نام «*فراموش*» در سال ۱۳۳۳ سرود و با سرودن «*زمستان*» در ۱۳۳۵ رسماً به گروه شاعران نوپرداز پیوست. اما آن گونه که کارنامه شاعری اخوان نشان می دهد وی هرگز از وسوسه سرودن شعر در قالبهای کلاسیک دل نکند.

به همین دلیل هم شاید پس از سرودن شعرهای زیبایی در قالب نو و انتشار چندین مجموعه در زمینه شعر نو مانند *زمستان* (۱۳۳۵)، *آخر شاهنامه* (۱۳۳۸) و *از این اوستا* (۱۳۴۴)؛ دست به گردآوری تمام شعرهای کلاسیکی پرداخت که در سالهای پیش از ۱۳۳۰ و نیز بعد از آن تا سال ۱۳۴۵ سروده بود. و مجموعه این شعرها را یکجا در چاپ دوم *ارغنون* در سال ۱۳۴۵ چاپ و منتشر ساخت.

گرچه چاپ این کتاب در سال ۱۳۴۵ و آن هم پس از انتشار مجموعه شعرهای موفق چون *زمستان*، *آخر شاهنامه* و *از این*

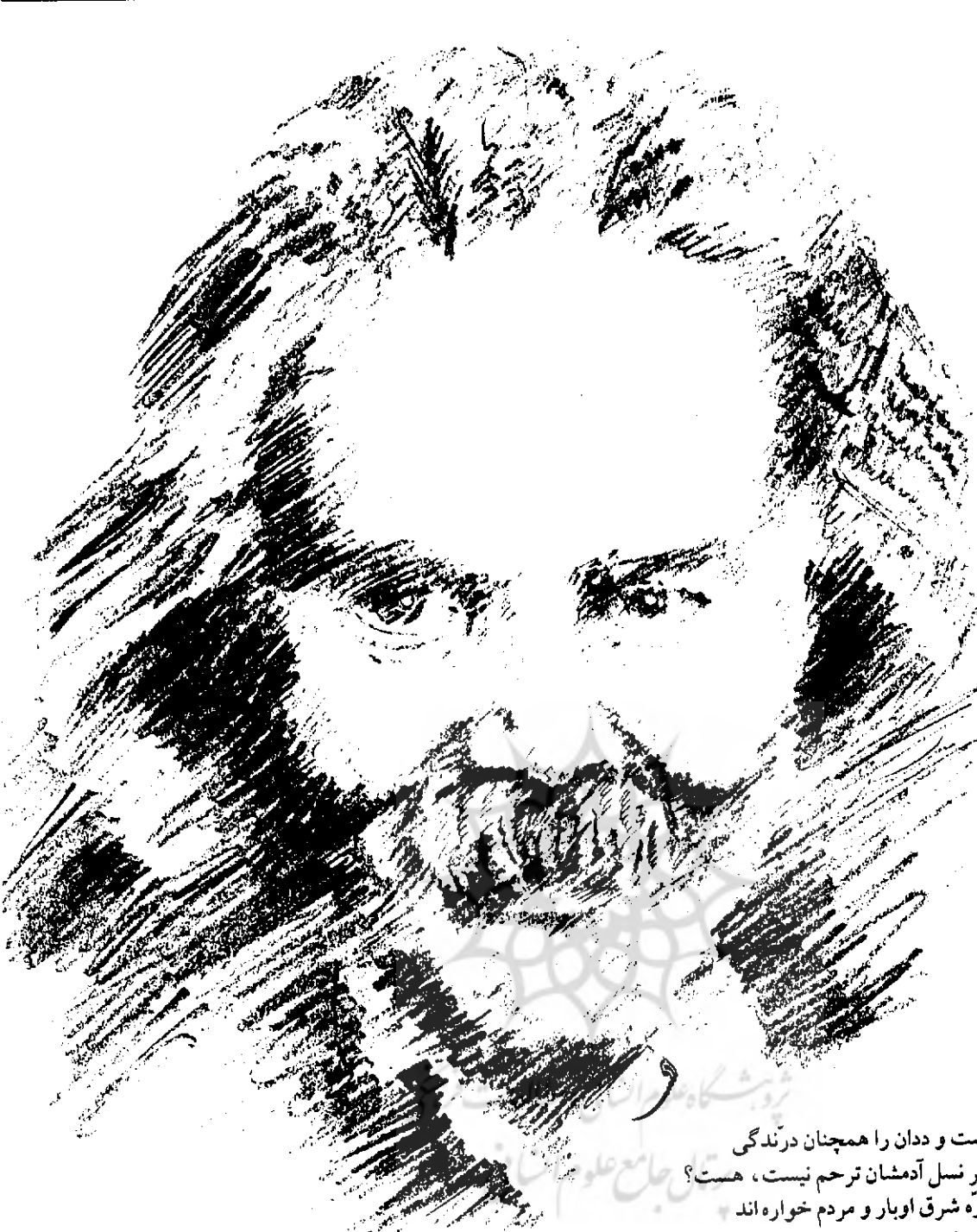
یا:  
عاقبت حال جهان طور دگر خواهد شد  
زیر و زیر یقین، زیر و زیر خواهد شد  
این شب تیره اگر روز قیامت باشد  
آخر الامر بهر حال سحر خواهد شد

درس تاریخ - *ارغنون* - ص ۳۲

و نیز:

خبر رسید که مرغی پرید از قفسی  
به لانه باز نیامد کبوتر نفسی  
ز شوق رؤیت رخسار دوست، موسایی  
درید جامه هستی به دیدن قبسی  
فتاد مرغ روانی ز آشیان تنی  
به حالتی که فتد شهسواری از فرسی

نظام دهر - *ارغنون* - ص ۱۳۰



# ان

همچنین:

قرن دیو است و ددان را همچنان درندگی  
همچنان هر نسل آدمشان ترحم نیست، هست؟  
غربی جراره شرق اویار و مردم خواره اند

رسمشان هر اسم دارد، هر که مبهم نیست، هست

توضیح واضح - ترا ای کهن بوم و بر ... - ص ۴۸

یا:

دوباره سبز شد دشت و دمن ها  
گل آذین شد همه باغ و چمن ها  
درختانی که ماهی چند بودند  
به خوابی سرد، با عریان بدن ها  
فکنده رخت پارین و سپرده  
به باران و تگرگ و برف تن ها  
بهاران راز پوشانیدشان گرم  
ز سبزینه طراوت پیرهن ها

قصیده - ترا ای کهن بوم و بر ... - ص ۲۸۸

تا چه رسد به شعرهایی چون: آفرین - اسم و آسمان - دیدار  
فرخ دری - سحر یا بامداد، عماد جان از مجموعه شعر ارغنون  
(۱۳۴۵) و قطعه ای جواب غزل وای منطقی از مجموعه شعر ترا  
ای کهن بوم و بر دوست دارم (۱۳۶۸).

البته در بین شعرهای کلاسیکی که اخوان در دوره سوم بویژه  
سالهای ۱۳۵۷ به بعد سروده، شعرهایی وجود دارد که به دلیل  
توجه به مسائل جاری جامعه، به ویژه جنگ و شهادت، دارای  
ارزش اجتماعی و تاریخی است. ولی این شعرها تنها بخش  
کوچکی از کتاب حجیم ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم را

تشکیل می دهد. و بیشتر سروده های این کتاب چیزی نیست که بتواند به قدر و مقام اخوان بیفزاید. همچنین شعرهای کلاسیک ارغنون چاپ اول و برخی از شعرهای ارغنون چاپ دوم به دلیل این که مربوط به دوره آغازین کار شاعری اوست، از نظر آشنایی با روند تکاملی شعرش حایز اهمیت است.

به طور کلی اهمیت عمده کار اخوان مربوط به شعرهای نوآئین و نیمایی اوست. یعنی شعرهای هفت دفتر او: زمستان (۱۳۳۵)، آخر شاهنامه (۱۳۳۸)، از این اوستا (۱۳۴۴)، پائیز در زندان (۱۳۴۸) حیاط کوچک پائیز در زندان (۱۳۵۵) که در حقیقت همان مجموعه پائیز در زندان است به انضمام چند شعر دیگر، منظومه زندگی می گوید اما باز باید زیست (۱۳۵۷) و دوزخ، اما، سرد (۱۳۵۷) شعرهایی چون زمستان، کتیبه، مرد و مرکب، خوان هشتم، قصه شهر سنگستان و آنگاه پس از تندر.

گفتنی است در بین آثار اخوان، شعرهایی نیز وجود دارد که نه دقیقاً کلاسیک است و نه نیمایی، بلکه شعرهایی است که باید آنها را در بخش شعرهای نئوکلاسیک طبقه بندی کرد؛ آنچه خود اخوان ثالث آن را شعرهای «بینابین» می نامد (زمستان - ۱۳۴۵) شعرهایی که بین شعرهای کلاسیک و شعرهای نو جا داشته و باز از نظر بررسی روند تکامل شعرهایش از اهمیتی ویژه برخوردارند.

بدین ترتیب شعرهای اخوان را نیز مثل نیمای می توان نخست در سه دوره کاملاً مستقل طبقه بندی کرد و سپس به بررسی هر یک از این سه دوره پرداخت: ۱- شعرهای کلاسیک ۲- شعرهای نئوکلاسیک ۳- شعرهای نو.

با اندکی دقت و مقایسه تعداد شعرهای نو و کلاسیک اخوان می توان دریافت که وی گرایش زیادی به سرودن شعر در قالبهای کلاسیک داشته است. به طوری که به استثنای تمناهای ریاضی و دویستی و تک بیت های متفرقه، از میان تعداد ۴۴۶ قطعه شعری که شاعر در طول حدود چهل و پنج سال کار مداوم شاعریش سروده، تنها تعداد ۹۵ قطعه در قالب نیمایی و تعداد ۲۴ قطعه در قالبهای گوناگون نئوکلاسیک مثل چهارپاره و سه لختی است و بقیه یعنی ۴۲۷ قطعه در قالبهای کلاسیکی چون غزل، قصیده، مثنوی و قطعه و حتی ترکیب بند و ترجیع بند است.

از طرف دیگر غیر از تعداد ۹۰ قطعه شعر کلاسیکی که شاعر پیش از آشنایی اش با شعر نو سروده، بقیه شعرهای کلاسیک وی مربوط به سالهای بعد از ۱۳۳۳ یعنی دوره دوم کار شاعری اوست.

البته باید توجه داشت که در بین شعرهای کلاسیک گردآوری شده در دو کتاب ارغنون و ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم تنها ۱۲۱ قطعه شعر دارای تاریخ و بقیه یعنی ۱۱۶ قطعه فاقد تاریخ است و نمی توان دقیقاً گفت که کی و در چه سالی سروده شده اند. با وجود این با توجه به تاریخ سرودن شعرها به راحتی می توان دریافت که اخوان هرگز از وسوسه سرودن شعر کلاسیک در امان نبوده است. به طوری که حتی در بین سالهای ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۷ نیز که دوره دوم شعری اخوان یا بهتر بگوییم دوران شعرهای طلایی اوست، اخوان - جز در سالهای ۱۳۳۷ و

۱۳۴۷ سرگرم سرودن شعر در قالبهای کلاسیک بوده است. از طرف دیگر باید توجه داشت که از تعداد ۹۵ شعر نو نیمایی که مهدی اخوان ثالث سروده، تنها تعداد ۸۳ قطعه دارای تاریخ است و مشخصاً بین سالهای ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۷ سروده شده اند، یعنی در طول ۱۳ سال. و در این میان تنها منظومه بلند زندگی می گوید: اما باز باید زیست در عرض یک سال سروده شده است. بدین ترتیب می بینیم که اختصاص ۳ دوره متمایز به شعرهای اخوان یعنی دوره اول (شعرهای کلاسیک) - دوره دوم (شعرهای نو) - و دوره سوم (شعرهای کلاسیک یا دوره بازگشت) را باید به گونه ای اصلاح کرد. به عبارت دیگر اصولاً در کارنامه شاعری اخوان دوره سوم یا دوره بازگشتی در بین نیست. بلکه تنها دو دوره اساسی وجود دارد:

۱- دوره اول، یا دوره تجربه اندوزی که در آن شاعر با سرودن شعر در قالبهای کلاسیک به طبع آزمایی می پردازد و این دوره در سال ۱۳۳۰ و با آشنایی اخوان با نیما و شعر او پایان می یابد.

۲- دوره دوم، یا دوره تکامل، که از آشنایی اخوان با نیما و شعر نو آغاز و تا پایان حیات وی ادامه دارد، ولی این دوره خود به دو بخش دوران طلایی شعرهای نو، و دوران شعرهای کلاسیک قابل تقسیم بندی است.

در حقیقت اخوان شاعری است نوپرداز که طبع و ذوقش سخت با شعر کلاسیک گره خورده است. و همین توجه بیش از حد به شعر کلاسیک و قالبهای سنتی شعر فارسی است که از او شاعری ساخته است با چهره ای دوگانه؛ شاعری که در شعر نو صاحب سبک و شیوه ای مشخص و متمایز است اما در شعرهای کلاسیک از لحن و زبانی استفاده می کند که جز در اندکی موارد مشخص، دارای ویژگی خاص خود او نیست. شاعری که شهرت و محبوبیتش به خاطر شعرهای نوآئینی چون «زمستان»، «کتیبه»، و ... به دست آمده، به دلیل نوعی محافظه کاری و نیز انس و الفت دیرینه و همیشگی اش با شاعران سبک کلاسیک، گاه چنان در سرودن شعرهای «قدماهی» پشروی و تندروی کرده که انگار هرگز با سبک و شیوه نوین شعر فارسی آشنا نبوده است.

ساخت زبان و حتی تعبیرها و تشبیه های به کار رفته در شعرهای کلاسیک اخوان چنان از زبان زمان خویش به دور است که گویی شاعری دیگر در زمانی غیر از زمان ما و اخوان آنها را سروده است. یعنی همان بی زمانی و بی مکانی که بر اکثر شعرهای شاعران کلاسیک معاصر حکومت می کند.

با وجود این تعداد اندک شعرهای نیمایی اخوان چنان محکم و استوار سروده شده و چنان از جوهر شعری برخوردار است که چنان کاختی بلند، نام وی را برای همیشه در تاریخ شعر معاصر زنده و مانا نگه دارد. شعرهایی که از یک سوریش در اندیشه و جهان بینی نوین شاعر دارد و از سوی دیگر ریشه در زبان و بیان کلاسیک شعر هزار ساله فارسی. شعرهایی که ناشی از برخورد مستقیم شاعر با جهان پیرامونی و شیوه نگرش مستقل و آگاهانه او به اموری است که در پیرامونش می گذرد. به همین دلیل

شعرهای نیمایی اخوان آئینه تمام‌نمای زمانه خویش است، با تصاویری زیبا و دلنشین و زبانی محکم و استوار چون:

«این دبیر گیج و گول و کوردل: تاریخ  
تا مذهب دفترش را گاهگه می‌خواست  
با پریشان سرگذشتی از نیاکانم بی‌لاید  
رعه می‌افتادش اندر دست

در بنان درفشانش، کلک شیرین سلک می‌لرزید  
حبرش اندر محبر پرلیقه چون سنگ سیه می‌بست»

میراث: آخر شاهنامه، ص ۳۴

یا:

«شب، امشب نیز

شب افسرده زندان

شب طولانی پائیز

چو شبهای دگر دم کرده و غمگین

بر آماسیده و ماسیده بر هر چیز.

همه خوابیده‌اند، آسوده و بی‌غم

و من خوابم نمی‌آید

نمی‌گیرد دلم آرام

در این تاریک بی‌روزن

مگر پیغام دارد با شما، پیغام.»

درین همسایه: سه کتاب، ص ۵۴

و یا:

«بی جدال و جنگ

ای به خون خویشتن آغشتگان کوچیده زین تنگ آشینان

تنگ

ای کبوترها

کاشکی پر میزد آنجا مرغ دردم، ای کبوترها

که من ار مستم ار هشیار

گر چه می‌دانم به مست آلوده مردم، ای کبوترها

در سکوت برج بی کس مانده تان، هموار

نیز در برج سکوت و عصمت غمگیتان، جاوید

های پاکان، های پاکان گوی

می‌خروشم زار»

هستن: سه کتاب، ص ۱۶۸

اما نمی‌توان درباره شعر اخوان حرف زد، بی‌آن که درباره

جهان و جهان بینی او چیزی گفت؛ جهان بینی‌ای که سخت

رمانتیک و آرمانگرایانه است. مهدی اخوان ثالث خود نیک

می‌داند که زمان زردشت و دین بهی مدتهاست که سرآمده و

چنین اندیشه و باورداشتی با ذهن و روح امروزین انسان فاصله

زیادی دارد. با وجود این چون شاعری آرمانگرا و دردمند است،

به دنبال چاره‌ای می‌گردد. ولی عشق به تاریخ گذشته ایران و یاد

روزهای روشنی که دیری است به دست فراموشی سپرده شده

امانش نمی‌دهد تا از چهار دیواری تنگ و تاریک ایران باستان پا

فراتر نهد و به جهان بینی‌های نوین و گسترده تری دست یابد.

ایران را ویرانه‌ای می‌بیند و هر چه غیر ایرانی (انیرانی) را عامل

این خرابی و ویرانی می‌داند. به گمان اخوان فقر و بدبختی و نابرابری حاکم بر جامعه ایرانی و ظلم و جور که گریبانگیر مردم این سامان شده همه و همه ناشی از هجوم اقوام بیگانه است و گرنه کار ایرانی - دارای فره ایزدی - هرگز نباید به ویرانی و تباهی بکشد.

همچنین او نیک می‌داند که دین بهی یا مزدینا در گذر تاریخ تبدیل به دینی درباری شد، در کانون درباریان و محفل مریدان درباری رشد و نمو کرد و در اوج قدرت و اقتدارش نیز گامی برای رهایی مظلومان و طبقات تحت ظلم و ستم برنداشت. و در همین راستاست که مزدک قیام می‌کند تا مردم ستمدیده عصر ساسانی زردشتی را از دست ظلم و جور حاکمان زمان و موبدان درباری رهایی بخشد. مزدکی که زردشتی نیست - و برعکس تصور و برداشت اخوان - مانوی است و زندیق، و به خاطر همین هم به دست موبدان درباری به عنوان مرتد و زندیق محکوم به مرگ شده و او را به همراه یاران و پیروانش زنده زنده در خاک می‌کارند.

ولی اخوان شاعر است، نه اندیشمند و پژوهشگر، پس به سادگی مزدک - این زندیق غیرزرتشتی - و زرتشت پیامبر ایرانی را آشتی می‌دهد و بدین گونه برای خود پیری پدید می‌آورد بنام «مزدشت» که جز در جهان تخیلی شاعر وجود خارجی ندارد. «مزدشتی» که برای نجات جهان برخاسته و ناشی از ترکیب و آمیزش دو جهان بینی متضاد و متفاوت است تا رهایی بخش جهان تاریک شاعر باشد.

گر چه در این ترکیب و آمیزش تخیلی مهدی اخوان ثالث، از مزدک تنها نامی باقی مانده است و آنچه در جهان هست و وجود دارد همه و همه برخاسته از جهان بینی زردشتی است. جهان بینی که در آن دیگر اهورامزدا، خدای روشن و روشنایی نیست بلکه اهورامزدای اخوان، اهورایی است یکتا و توانا که در جهان او از اهریمن - خداوندگار تاریکی و پلیدی و زشتی‌ها - خبری نیست، و نیز از عدالت اجتماعی و برادری و برابری مزدک نیز.

با این همه در پناه چنین جهان بینی تاریخی است که اخوان ثالث موفق به خلق آثار زیبا و مانایی چون «مرد و مرکب» و «آنگاه پس از تندر» می‌شود. شعرهایی که مثل همه شعرهای نوآئین اخوان سرشار از فرهنگ و سنت ایرانی است.

شعر اخوان حاصل این تناقض در رفتار و پندار و گفتار اوست. شعری که گاه سخت سنتی و کلاسیک است و گاه نوین و امروزی. درست مثل اندیشه‌ها و جهان بینی‌اش که بین دو دنیای کهن و نو در بند مانده و نتیجه آن را در شعرهایش به روشنی می‌توان دید که گاه روشن و زیباست و گاه تاریک و ملال آور. تضاد و تناقضی که گویی با روح و شعر اخوان در هم آمیخته و حاصلش در نهایت شعرهایی است چون «زمستان»، «آنگاه پس از تندر» یا «کتیبه» و «مرد و مرکب» و نیز شعرهای دیگری که در کتاب ارغنون آمده و بویژه در کتاب ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم که به هر حال خواندنی است.